

## کارکرد معنایی اسماء الهی در پایان آیات سوره مجادله

محمدرضا واعظی‌راد. کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران. تهران، ایران. [moreza.vaezi@ut.ac.ir](mailto:moreza.vaezi@ut.ac.ir)

ابوالفضل خوش‌منش (نویسنده مسئول). دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران. تهران، ایران. [khoshmanesh@ut.ac.ir](mailto:khoshmanesh@ut.ac.ir)

مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تناسق خواتیم آیات با محتوای آن در سوره‌های حدید تا تحریم»

چکیده

انتخاب دقیق اسماء الهی در پایان آیات قرآن کریم، یکی از جلوه‌های اعجاز بیانی این کتاب آسمانی است که انسجام و غنای معنایی سوره‌ها را عمق می‌بخشد. این مقاله با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی و تحلیلی و تأکید بر تحلیل سیاق و محتوای آیات، به واکاوی کاربرد معنایی اسماء الهی در پایان آیات سوره مجادله می‌پردازد. هدف پژوهش، روشن ساختن حکمت الهی نهفته در این انتخاب‌های سنجیده و تبیین نقش آن‌ها در تقویت محورهای اساسی سوره، به ویژه مقابله با جریان مخالفت و دشمنی با خدا و پیامبر (ص) و نیز مواجهه با رفتار منافقانه برخی افراد است. نتایج نشان می‌دهد که هر یک از اسماء، با دقت متناسب با محتوای هر آیه برگزیده شده و پیوندی عمیق با پیام کلی سوره دارد. اسماء الهی در پایان آیات فقط جنبه تزئینی یا تأییدی ندارند، بلکه کارکردهایی فعال همچون تأکید بر نظارت کامل خداوند (مانند سمیع، بصیر، علیم، خبیر)، ایجاد تعادل میان شریعت و رحمت الهی (مانند عفو، غفور، رحیم)، هشدار و تذکر به معاندان (مانند شهید)، و تضمین پیروزی جبهه حق (مانند قوی، عزیز) را ایفا می‌کنند. چنین هدفمند این اسماء، ساختار معنایی سوره را منظم ساخته، پیام‌های اعتقادی و تربیتی آن را برای مخاطب پررنگ‌تر و ماندگارتر می‌سازد.

**کلید واژه‌ها:** اسماء الهی، سوره مجادله، پایان آیات، ارتباط معنایی، انسجام معنایی.

### ۱. مقدمه

قرآن کریم، به عنوان کلام خداوند و معجزه‌ای جاودان، از منظر فصاحت و بلاغت در اوج کمال قرار دارد؛ امری که مورد اتفاق نظر بسیاری از اندیشمندان بوده است (خطابی، ۱۹۷۶م، ج ۱، صص ۳۸ و ۴۴؛ باقلانی، ۱۹۹۷م، ص ۳۵؛ رافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۵۶؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۲۸). عده‌ای از صاحب‌نظران، وجه اصلی اعجاز قرآن را در همین شیوایی بیان و چینش بی‌بدیل کلمات و ساختارهای آن جستجو می‌کنند. به باور آنان، نظام واژگانی قرآن چنان دقیق و منسجم است که هرگونه جابه‌جایی در آن، حتی در سطح یک کلمه، می‌تواند به ظرافت‌های لفظی و لطایف معنایی آن آسیب زند (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۱ق، ص ۱۲۳؛ مؤدب، ۱۳۷۹ش، صص ۱۴۶-۱۴۷؛ علوی‌مهر، ۱۳۹۲ش، ص ۲۳۲). هر جزء از این متن الهی، از کوچک‌ترین واژه تا پیچیده‌ترین عبارت، حامل حکمتی ژرف و معنایی عمیق است که در طول زمان، همواره ظرفیت کشف و بازخوانی‌های جدید را برای اندیشمندان فراهم می‌آورد. این ویژگی لایه‌لایه بودن معانی، در کلام گهربار پیامبر اسلام (ص) نیز این‌گونه بازتاب یافته است که: «انَّ للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطن الى سبعة أبطن» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۱).

یکی از بارزترین نمونه‌های این حکمت و اعجاز، در بخش‌های پایانی آیات، تجلی می‌یابد. این عبارات انتهایی، صرفاً نشانگر پایان یک جمله نیستند، بلکه با کل محتوای آیه پیوندی ناگسستنی دارند و وظیفه تکمیل و تبیین پیام الهی را بر عهده دارند.

اهمیت این عبارات پایانی به قدری است که اگر تغییری در آن‌ها راه می‌یافت، ساختار معجزه‌آسای کلام الهی دچار اختلال می‌گشت (ابوشبهه، ۱۴۲۳ق، ص ۱۹۹). همچنین قرار گرفتن هر عبارتی در این جایگاه، از روی حکمت دقیق الهی صورت پذیرفته است: «كِتَابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود/۱).

در میان این عبارات پایانی، آن دسته که به اسماء الهی ختم می‌شوند، از اهمیتی دوچندان برخوردارند. این اسماء، به سبب دامنه معنایی وسیع و جامعیت بی‌نظیرشان، در مواضع گوناگونی از قرآن به کار رفته‌اند. انتخاب هر یک از این اسماء در پایان آیات، به شکلی کاملاً هوشمندانه و متناسب با مضمون و پیام همان آیه صورت گرفته است. این هماهنگی دقیق و حساب‌شده میان نام‌های الهی در انتهای آیات و محتوای آن‌ها، یکی از خصایص بی‌همتای قرآن به شمار می‌رود (حیدری، ۱۴۳۳ق، ج ۳، ص ۱۴۶). همان‌گونه که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان خاطرنشان می‌سازد، قرآن تنها کتاب وحیانی است که از نام‌های خداوند به مثابه ابزاری برای روشن ساختن اهداف و مضامین خود بهره جسته است (۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۳۵۳). از این رو، کاوش در این تناسب می‌تواند راهی برای دستیابی به درکی عمیق‌تر از مقاصد الهی و پرده‌برداری از لایه‌های پنهان معنایی این کتاب باشد.

سوره مبارکه مجادله از جمله سوره‌هایی است که در پایان بسیاری از آیات آن، اسماء الهی به کار رفته است. این سوره، دارای ساختاری منسجم و هدفمند است که حول محور تبیین حکم ظهار و ابطال این رسم جاهلی، افشای گمراهی‌ها و توطئه‌های منافقان (همچون نجوای فتنه‌انگیز و هم‌پیمانی با یهود)، تشریع آداب مجلس پیامبر (ص) از جمله حکم صدقه پیش از مناجات و در نهایت، ستایش مؤمنان به سبب مرزبندی با معاندان و بشارت غلبه حزب‌الله شکل گرفته است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۶). اسماء الهی که در عبارات پایانی آیات این سوره آمده‌اند، با عنایت به توقیفی بودن چینش کلمات در آیات (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۳؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۱۳؛ معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۷۱)، در پیوند با این مضامین و در راستای پیشبرد غرض کلی سوره قرار دارند و در مواضع خاصی از این ساختار هدفمند جای گرفته‌اند. با این حال، تبیین دقیق و ریشه‌یابی مناسب قرار گرفتن ترکیبات خاص این اسماء الهی در پایان آیات مشخصی از سوره مجادله، با عنایت به ظرایف سیاقی، مضامین محوری و فضای حاکم بر سوره، نیازمند کاوشی تحلیلی و عمیق‌تر از بررسی‌های سطحی است. این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش اساسی است که: چگونه هر یک از اسماء الهی در جایگاه ویژه خود در پایان آیات سوره مجادله، به صورت هدفمند، کارکردی منحصر به فرد در تبیین، تأکید یا تکمیل پیام آیه ایفا کرده و در مجموع، به تقویت اهداف و رسالت‌های محوری این سوره کمک می‌کنند؟ از این رو، هدف اصلی این مطالعه، انجام یک بررسی تحلیلی و ریشه‌یابی معنایی و کارکرد اسماء الهی در پایان آیات سوره مجادله است. این امر به منظور آشکار ساختن ابعادی از حکمت و اعجاز بیانی قرآن کریم در چینش این اسماء در پایان آیات سوره مجادله و در نتیجه، دستیابی به فهمی عمیق‌تر از پیام‌ها و معارف آن صورت می‌گیرد.

## ۱.۱. روش تحقیق

پژوهش حاضر از حیث ماهیت، توصیفی-تحلیلی است و با اتخاذ رویکرد تحلیل محتوایی و سیاقی، به بررسی آیات سوره مبارکه مجادله می‌پردازد. محور اصلی این مطالعه، تمرکز بر مناسبت و کارکرد اسماء و اوصاف الهی است که در بخش پایانی برخی از آیات این سوره ذکر شده‌اند. هدف غایی، تبیین حکمت الهی در انتخاب این اوصاف در بستر سیاق آیات و مضامین اصلی سوره و نمایاندن نقش آن‌ها در تقویت پیام‌های کلیدی سوره است. برای رسیدن به این هدف، فرآیند پژوهش شامل مراحل ذیل است: ابتدا، آیات مورد نظر شناسایی می‌شوند. سپس، تحلیل دقیق لغوی و معنایی اسماء و اوصاف الهی انجام می‌گیرد. در ادامه، تحلیل سیاقی به منظور تبیین ارتباط منطقی و حکمت ذکر خاتمه با محتوای آیه صورت می‌پذیرد. همچنین، پیوند این عبارات پایانی با مضامین

محوری سوره و دیدگاه‌های تفسیری مرتبط مورد بازبینی قرار می‌گیرد. در نهایت، با جمع‌بندی یافته‌ها، کارکردها و پیام‌های کلیدی استنباط شده از این مناسبات تبیین خواهند شد. لازم به ذکر است که در این پژوهش، اسماء الهی که عیناً تکرار می‌شوند، تنها یک بار به معنای لغوی آن‌ها پرداخته خواهد شد.

## ۲.۱. پیشینه تحقیق

در عرصه شرح و تبیین اسماء و صفات الهی در گستره معارف اسلامی، آثار ارزشمندی از دوران کهن به رشته تحریر درآمده است. از جمله نخستین شروح مستقل در این باب می‌توان به «تفسیر أسماء الله الحسنى» اثر ابواسحاق الزجاج (م ۳۱۱ق) و متعاقب آن «الاسماء والصفات» تألیف بیهقی سبزواری (م ۴۵۸ق) اشاره کرد. در ادامه، آثاری چون «المقصد الأسنى فی شرح معانی اسماء الله الحسنى» از امام محمد غزالی (متوفی ۵۰۵ق) و یکی از جامع‌ترین شروح، یعنی «لوامع البینات شرح اسماء الله تعالی و الصفات» اثر فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق)، به بسط معانی و تبیین این اسماء پرداخته‌اند. افزون بر این شروح مستقل، در پاره‌ای از تفاسیر جامع قرآن کریم نیز به تناسب آیات، به اسماء الهی و اجمالاً ارتباط آن‌ها با محتوای آیات پرداخته شده است؛ که از آن جمله می‌توان به «روح المعانی» اثر آلوسی (م ۱۲۷۰ق)، «فی ظلال القرآن» از سید قطب (م ۱۹۶۶م) و «المیزان فی تفسیر القرآن» تألیف علامه طباطبایی (م ۱۳۶۰ش) اشاره نمود. در سال‌های اخیر، موج جدیدی از پژوهش‌ها در قالب پایان‌نامه و مقاله، به صورت تخصصی‌تر به بررسی ارتباط اسماء و صفات الهی در پایان آیات با محتوای آن‌ها اهتمام ورزیده‌اند. آثاری نظیر پایان‌نامه‌های «ارتباط اسماء و صفات الهی مذکور در پایان آیات با محتوای آیات (سوره‌های زخرف تا مجادله)» از سید عبدالرسول حسینی‌زاده، «واکاوی معانی آخر آیات قرآن با تاکید بر اسماء و صفات حق تعالی»، از سمیه درزی‌نیا و «ارتباط اسماء و صفات الهی در پایان آیات با محتوای آیات در سوره‌های (لقمان، سبأ، فاطر و فتح)»، از نسیم نوروزی فرد و مقالاتی همچون «پیوند معنایی صفات الهی در پایان آیات» از معصومه مرزبان و «بررسی تفسیری رابطه اسماء الهی در پایان آیات سوره انفال» از سید عبدالرسول حسینی‌زاده، نمونه‌هایی از این تلاش‌های علمی به شمار می‌روند. همچنین از کتاب «حزب مفصل (سوره‌های مجادله تا تغابن)» از گروه تحقیقاتی تدبیر در کلام وحی نیز به عنوان پیشینه این پژوهش می‌توان یاد کرد. با این حال، نوآوری پژوهش حاضر در ارائه یک بررسی دقیق و تحلیلی از ارتباط اسماء الهی مذکور در پایان آیات با محتوا، سیاق آیات و مضامین محوری سوره مبارکه مجادله است. این رویکرد، ابعاد عمیق‌تری از انسجام معنایی و حکمت الهی در این سوره را آشکار می‌سازد و به فهمی جامع‌تر از پیام‌های آن یاری می‌رساند.

## ۳.۱. تبیین اصطلاحات

این پژوهش به بررسی اسماء و صفات الهی در پایان آیات می‌پردازد. شاید این سوال در ذهن پیش آید که چرا در این مقاله، از کلمه «فاصله» به جای «پایان آیه» یا «خاتمه آیه» که در علوم قرآنی رایج است، استفاده نشده است؟ علماء علوم قرآن تعاریف مختلفی از فاصله ارائه می‌دهند؛ مثلاً گفته‌اند فواصل، حروف یکسانی هستند که در مقاطع کلام آمده و موجب فهم بهتر معانی می‌شوند (رمانی، ۱۳۸۷ق، ص ۹۷؛ باقلانی، ۱۹۹۷م، ص ۶۱). برخی نیز معتقدند فاصله، کلمه آخر آیه مانند قافیه در شعر و قرینه در سجع است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۸۶). آن چیزی که از تعاریف برداشت می‌شود، این اصطلاح، هم‌ارز قافیه در شعر است و موجب ایجاد موسیقی، آهنگ و انسجام صوتی در تلاوت می‌گردند. در واقع، دانشمندان برای پرهیز از خلط کلام الهی با شعر و به جهت تکریم ساحت قرآن، به جای «قافیه» از اصطلاح «فاصله» استفاده کرده‌اند. بنابراین، محوریت در «فاصله»، اساساً فرم، آوا و جنبه‌های موسیقایی است. اما این پژوهش بر جنبه معنایی و محتوایی بخش پایانی آیه تمرکز

دارد و با توجه به اینکه هدف اصلی این مقاله، نه تحلیل زیباشناسی صوتی، بلکه «واکاوی کارکرد معنایی اسماء الهی» در پایان آیات سوره مجادله است، از اصطلاح «فاصله» استفاده نشده است.

### ۱.۳.۱. اسماء و صفات الهی

در ارتباط با مفهوم «اسم»، برخی پژوهشگران بر این باورند که این واژه از ریشه «سمو» گرفته شده است، و از این دیدگاه، اسم ابزاری است که موجب رفعت و شناخته شدن آنچه به آن نام داده شده، می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۸). گروهی دیگر معتقدند ریشه واژه «اسم» از «وسم» به معنای نشانه و علامت است؛ زیرا هر اسمی نمایانگر نشانگی آن شیء محسوب می شود (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۲۸). واژه «صفت» نیز از ریشه «وصف» می آید و به ویژگی یا وضعیتی اطلاق می شود که در شخص یا شیء وجود داشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۷۳). ابن منظور، «صفت» را ویژگی یا زیوری می داند که حالت یا خصوصیت شیء را آشکار می کند (۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۵۶). در تفسیر «المیزان» بیان شده زمان کاربرد صفات و اسماء برای خداوند، تفاوت ماهوی بین آنها وجود ندارد؛ چراکه هر دو به بیان حقیقتی درباره ذات الهی می پردازند. تفاوت این دو فقط در نوع دلالت آنهاست: «صفت» به معنایی اشاره دارد که ذات الهی به آن متصف شده، چه آن معنا عین ذات باشد یا غیر از آن؛ اما «اسم» به خود ذات با در نظر گرفتن وصف خاص اشاره می کند. برای نمونه، «حیات» صفت است و «حی» اسم؛ با این حال چون حقیقت هر دو مشترک است، ممکن است بسته به قرینه، هر کدام به جای دیگری به کار رود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۳۵۲). بنابراین با توجه به ارتباط تنگاتنگ اسماء و صفات الهی در قرآن، در این تحقیق از عنوان «اسماء الهی» به گونه ای استفاده می شود که هر دو مفهوم نام ها و صفات خداوند را در بر می گیرد.

### ۲. شناخت سوره مجادله

سوره مجادله در چپش کنونی مصحف، پنجاه و هشتمین سوره از قرآن کریم است. این سوره مدنی است و ۲۲ آیه دارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۳۶۹) و تنها سوره ای از قرآن است که در تمام آیات آن لفظ جلاله «الله» آمده است (قرائتی، ۱۳۸۸ش، ص ۴۹۷). نام گذاری سوره به «مجادله» به خاطر تعبیری است که در آیه نخستین آن آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲۳، ص ۴۰۳). روش سوره های مدنی به گونه ای است که به درمان مشکلات جامعه می پردازد و با ارائه تشریحات صحیح برای مسائل مختلف و بیان آداب اسلامی در جوامع، نقش مهمی در شکل دهی به رفتار و نگرش مسلمانان ایفا می کند؛ علاوه بر این، سوره های مدنی توجه مسلمانان را به دشمنانشان در دین جلب کرده و روابط آنان با این دشمنان را به وضوح مشخص می سازند (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۲۷). محتوا این سوره در یک ساختار سه بخشی ارائه می شود: بخش نخست (آیات ۱-۶) با تبیین حکم ظهار، به معرفی مخالفان خدا و رسول (اهل محاده) و سرنوشت آنان می پردازد؛ بخش دوم (آیات ۷-۱۳)، نجوای باطل و توطئه چینی منافقان را به عنوان ابزار دشمنی با پیامبر افشا کرده و راهکارهای مقابله با آن را ارائه می دهد. بخش پایانی (آیات ۱۴-۲۲) با گسترش مفهوم اهل محاده، آنان را «حزب شیطان» معرفی می کند و در مقابل، بر مرزبندی قاطع «حزب الله» و عدم دوستی با دشمنان خدا تأکید می ورزد (شهرابی، ۱۴۰۰ش، ص ۱۱۵). بنابراین می توان گفت که محور اصلی و غرض محوری سوره مجادله، راهبرد الهی در مقابله با جریان تبلیغاتی «مُحاده» با خدا و رسول (که در سوره به عنوان حزب شیطان معرفی می شود) و ارائه سازوکارهای لازم جهت خنثی سازی توطئه ها و تحرکات پنهانی آنان و در نهایت، انزوای این جبهه مخالف است (همان، ص ۱۲۹).

### ۳. بررسی اسماء الهی در پایان آیات سوره مجادله

### ۳. ۱. آیه ۱ سوره مجادله: (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ)

#### ۳. ۱. ۱. بررسی واژگان آیه

**سمیع:** واژه «سَمِعَ» که ریشه اسم «سمیع» است، در لغت به معانی شنیدن، فهم و ادراک و حتی طاعت و فرمان برداری اطلاق می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۴۲۶-۴۲۵). طریحی نیز آن را «عالِم به شنیدنی ها» معرفی می کند که هیچ مسموعی از دایره آگاهی او خارج نیست (۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۳۴۷). برخی «سمیع» را نه صرفاً شنیدن فیزیکی، بلکه ادراکی شامل نیروی روحانی و قیومیت مطلقه الهی دانسته اند که بر احاطه کامل خداوند بر همه چیز دلالت دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۵، ص ۲۰۹). «سمیع» از صفات ذاتی خداوند است که عین ذات الهی بوده و وابسته به وجود خارجی شنیدنی ها نیست؛ این دیدگاه بر کمال و اطلاق صفت شنوایی در خداوند تأکید دارد که فراتر از محدودیت های مادی و زمانی است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۲۶). بنابراین، اسم «سمیع» بر علم و احاطه مطلق خداوند بر تمام شنیدنی ها و بواطن امور، و نه صرفاً شنیدن فیزیکی، دلالت دارد.

**بصیر:** واژه «بصیر» برگرفته از ریشه «بَصَرَ» است که در کاربردهای قرآنی، به علم به امور ظاهری و آگاهی از خفیات اشاره دارد (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۷۴). راغب اصفهانی آن را به قدرت ادراک قلبی مرتبط می داند و بر بصیرت دل تأکید دارد (۱۴۱۲ق، ص ۱۲۷). معانی دیگری نظیر حجت و زیرکی نیز برای آن ذکر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۵). در خصوص خداوند متعال، «بصیر» به ذاتی اشاره دارد که تمامی موجودات را مشاهده و رؤیت می کند؛ به گونه ای که هیچ امری، حتی آنچه در ژرفای زمین پنهان گشته، از علم و ادراک او پوشیده نمی ماند؛ بینایی الهی، منزّه از هرگونه وابستگی به اعضای فیزیکی و تأثر از صور و رنگ هاست؛ زیرا فرایند تأثر و نقش پذیری، مستلزم تغییر و حدوث است که در ذات باری تعالی راه ندارد (غزالی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۱). در نتیجه، صفت «بصیر» بر علم و احاطه کامل خداوند بر تمام امور ظاهری و باطنی، فراتر از رؤیت فیزیکی و محدودیت های مادی، دلالت دارد.

#### ۳. ۱. ۲. تحلیل خاتمه آیه ۱: «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»

آیه آغازین سوره مجادله به شکایت زنی نزد پیامبر (ص) و به درگاه الهی اشاره دارد. خداوند پس از اعلام شنیدن گفت و گوی آن ها، آیه را با عبارت «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» به پایان می رساند که این خاتمه به مثابه تعلیل ماقبل است (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۸، ص ۱۶۵)؛ یعنی اینکه خداوند گفتگوی خصوصی آن زن با پیامبر (ص) را شنید و به آن ترتیب اثر داد، به این دلیل است که ذات او مطلقاً «سمیع» و «بصیر» است و هیچ چیز از علم و توجه او پنهان نمی ماند. این خاتمه همچنین تأکید جمله ای «وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا» است؛ یعنی خداوند به همه ی صداها و همه ی دیدنی ها آگاه است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۹). این پایان بندی، پیوندی حکیمانه با محتوای آیه و ساختار سوره برقرار می کند. تقدم «سمیع» بر «بصیر» به دلّی متناسب آن با موضوع آیه (شنیدن مجادله و شکایت) و همچنین اولویت ادراک کلام بر مشاهده وضعیّت در ترتیب طبّعی وقایع است. ذکر صفت «سمیع» پس از تصریح به شنیدن کلام شاکي، این حقیقت را تثبیت می کند که هیچ سخنی، حتی نجواهای پنهانی، از حیطه شنوایی مطلق الهی خارج نیست و به مظلومان اطمینان می بخشد که فریادشان شنیده می شود. در ادامه، صفت «بصیر» به عنوان مکمل، دامنه آگاهی خدا را از ادراک صوتی به درک کامل وضعیت، نیات و اعمال بسط می دهد. خداوند نه تنها سخنان زن را

شنید، بلکه شرایط دشوار و ستمی که بر او رفته بود را نیز کاملاً مشاهده می‌کرد. این دو صفت در کنار هم، تصویری از احاطه مطلق علمی و بصری خداوند ترسیم می‌کنند.

در چارچوب سوره مجادله که به مسئله ظهار و سپس توطئه‌های منافقان می‌پردازد، این خاتمه نقشی بنیادین در تثبیت اصل نظارت الهی دارد. آگاهی از اینکه خداوند «سمیع بصیر» است، برای مؤمنان پشتوانه آرامش و برای ستمگران و توطئه‌چینان هشدار قاطع است. آلوسی تصریح می‌کند که ذکر این دو صفت بر احاطه کامل خداوند بر امور آشکار و پنهان تأکید دارد (۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۹۹). بنابراین، می‌توان گفت که کارکرد اصلی این خاتمه، تأسیس بنیاد علم و احاطه مطلق الهی بر گفتار و کردار بندگان است تا هم اطمینانی برای مظلوم و هم هشدار برای ظالم باشد و زمینه را برای احکام و رهنمودهای بعدی سوره فراهم سازد.

۳. ۲. آیه ۲ سوره مجادله: (الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌ غَفُورٌ)

### ۳. ۲. ۱. بررسی واژگان آیه

عفو: «عَفُوٌّ»، صیغه مبالغه و به معنای «بسیار بخشنده» است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۹) و «عَفُوٌّ» در لغت، به معنای ترک و رها کردن مجازات است؛ به عنوان مثال، گذشت خداوند از مخلوقاتش، به معنای ترک مجازات آنهاست (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۶). در مورد خداوند متعال، این واژه بر ذاتی اطلاق می‌شود که دارای بخشش و گذشت فراگیر است و تمامی گناهان و خطاهای بندگان را شامل می‌گردد؛ این بخشش به‌ویژه هنگامی نمود می‌یابد که بندگان با استغفار، توبه، ایمان و اعمال صالح به سوی موجبات عفو الهی روی آورند؛ خداوند توبه را می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد؛ او خود بخشش را دوست دارد و از بندگان نیز انتظار دارد برای دستیابی به عفو او تلاش کنند (قحطانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۰۹-۱۰۸). بنابراین، «عَفُوٌّ» به ذاتی اشاره دارد که بسیار بخشنده است و گناهان بندگان توبه‌کار را به طور کامل محو کرده و از مجازات آنها درمی‌گذرد.

غفور: واژه «غفور» از ریشه «غَفَرَ» مشتق شده و یکی از معانی اصلی آن، مصون داشتن از پلیدی و پوشاندن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۰۷). برخی معنای آن را به محو اثر گناهان نیز بسط می‌دهد که شامل ستر، صفح و مصونیت‌بخشی است (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۷، ص ۲۴۱). استعمال این واژه در مورد خداوند به معنای آمرزش خطاها، پوشاندن عیوب و رفع رنج‌هاست که از روی فضل، لطف و کرامت الهی صورت می‌گیرد و بیانگر وسعت رحمت و بخشندگی بی‌کران اوست (قشیری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۵۰). بنابراین، «غفور» بر ذاتی دلالت دارد که گناهان و عیوب بندگان را پوشانده، آثار آنها را محو کرده و از روی فضل و رحمت بی‌کران خود، ایشان را می‌آمرزد.

### ۳. ۲. ۲. تحلیل خاتمه آیه ۲: «وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌ غَفُورٌ»

آیه دوم سوره مجادله، پس از روایت زن شاکی، صراحتاً به موضوع «ظهار» می‌پردازد و باطل بودن این رسم جاهلی را تبیین می‌کند. این آیه ابتدا تصریح می‌نماید که همسران شما مادرانتان نیستند و کسانی که ظهار می‌کنند، سخنی ناپسند و دروغ (منکر و زور) بر زبان می‌آورند. خاتمه این آیه با عبارت «وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌ غَفُورٌ»، پیوندی عمیق، امیدبخش و حکیمانه با محتوای آیه و بستر کلی سوره برقرار می‌سازد. هرچند این خاتمه، بیانی صریح و مستقیم در خصوص گناه بودن عمل ظهار ارائه نمی‌دهد، اما به طور ضمنی بر این امر دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۱۷۸)؛ زیرا ذکر «عفو» و «غفران» الهی، مستلزم وجود خطایی است که

نیازمند بخشش باشد. پس از محکومیت شدید ظهار، ذکر اسماء «عفو» و «غفور» بلافاصله گستردگی رحمت الهی را به نمایش می‌گذارد و به کسانی که پیش از نزول حکم یا از روی ناآگاهی مرتکب این عمل شده‌اند، دریچه امید به مغفرت را می‌گشاید. افزون بر این، ترتیب قرارگیری این دو نام نیز لطیفه‌ای معنایی را در بر دارد. همان‌طور که در بخش واژگان اشاره شد، «عفو» مرتبه‌ای بالاتر از «غفران» است؛ «غفران» به معنای پوشاندن گناه و چشم‌پوشی از مجازات آن است، اما «عفو» به محو کامل گناه و آثار آن از نامه اعمال دلالت دارد، گویی هرگز رخ نداده است. بنابراین، تقدم «عفو» بر «غفور» نشان‌دهنده اوج رحمت الهی است. خداوند با ذکر «عفو» در ابتدا، بالاترین سطح از بخشش یعنی ریشه‌کن کردن کامل گناه را وعده می‌دهد و سپس با آوردن «غفور»، بر این حقیقت تأکید می‌کند که حتی در مراتب پایین‌تر بخشش (صرفاً پوشاندن گناه و حفظ آبروی بنده) نیز بسیار توانا و بخشنده است. این ترتیب، از نهایت رحمت به سوی مرتبه کمتر آن حرکت می‌کند تا به بنده اطمینان دهد که در هر سطحی، درهای بخشش الهی به روی او باز است و خداوند هم اصل گناه را محو می‌کند و هم آن را می‌پوشاند.

در سیاق آغازین سوره که به ظالمانه بودن ظهار می‌پردازد، این خاتمه نقشی محوری در ایجاد بستر برای وضع قوانین جدید ایفا می‌کند. پس از آنکه آیه اول بر علم کامل الهی به این ظلم تأکید کرد، آیه دوم آن را محکوم می‌کند؛ اکنون، صفت «عفو غفور» نشان می‌دهد که خداوند با وجود آگاهی کامل، بنای بر عقاب فوری ندارد، بلکه در توبه و جبران را باز می‌گذارد. این رأفت الهی، در تقابل با سرسختی و عناد منافقان که در ادامه سوره به آن پرداخته می‌شود، قرار می‌گیرد و به مؤمنان می‌آموزد که راه بازگشت همواره گشوده است. این رویکرد، زمینه را برای تشریح احکام کفاره ظهار فراهم می‌کند و تأکید دارد که هدف از قانون‌گذاری الهی، اصلاح و هدایت است، نه صرفاً مجازات. بنابراین، می‌توان گفت کارکرد اصلی این خاتمه، گشودن باب امید و توبه برای مرتکبین ظهار و تأکید بر رحمت الهی است که راه جبران را فراهم می‌آورد و زمینه را برای احکام بعدی سوره آماده می‌سازد.

۳. ۳. آیه ۳ سوره مجادله: (وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)

۳. ۳. ۱. بررسی واژگان آیه

**خبیر:** واژه «خبیر» از ریشه «خَبَرَ» مشتق شده و در لغت به معنای آگاه به باطن امور، خبردهنده و آگاه‌کننده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۳). برخی آن را آگاهی سودمند و علمی مبتنی بر تحقیق و احاطه کامل دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۳، ص ۱۰). فراهیدی «خبیر» را کسی می‌داند که از تجربه، آگاهی کسب کرده و از حقیقت و کنه هر چیزی اطلاع کامل دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۵۸). تفاوت اطلاق آن در مورد خداوند که از ازل آگاه بوده و انسان که در صدد آگاهی برمی‌آید، کمال مطلق این صفت را در خداوند نشان می‌دهد (ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۹۹). در مورد خداوند متعال، این اسم به معنای ذات باری تعالی است که به کنه اشیاء عالم و بر حقیقت آن‌ها احاطه کامل دارد. این احاطه علمی، شامل تمامی جزئیات و خفیات عالم هستی می‌شود و بیانگر علم مطلق و فراگیر الهی است (فخر رازی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۴۸). بنابراین، اسم «خبیر» بر علم خداوند به باطن امور و حقیقت اشیاء دلالت دارد. این آگاهی، از نوع علم مطلق، کامل و مبتنی بر احاطه است که شامل تمامی جزئیات و خفیات عالم هستی می‌شود و هیچ چیز از آن پنهان نمی‌ماند. در حالی که آگاهی انسان از طریق تجربه کسب می‌شود و همه جزئیات و خفیات را در بر نمی‌گیرد.

۳. ۳. ۲. تحلیل خاتمه آیه ۳: «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

آیه سوم سوره مجادله، بیان می‌کند که اگر مردی همسرش راظهار کند و سپس از گفته خود پشیمان شود و بخواهد رابطه زناشویی را از سر بگیرد، باید به عنوان یک پیش شرط، قبل از هرگونه آمیزش، یک برده را آزاد نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۱۷۹). خاتمه آیه با عبارت «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» پیوندی عمیق و حکیمانه با محتوای آن برقرار می‌سازد. پس از تعیین کفاره و شرط مهم آن، ذکر صفت «خبیر» تأکیدی قاطع بر احاطه کامل الهی بر تمامی اعمال بندگان است. این صفت نه تنها به آگاهی از اصل عملظهار و بازگشت از آن، بلکه به کیفیت انجام کفاره، صداقت نیت فرد و رعایت دقیق شرط «قبل از تماس» نیز دلالت دارد. این آگاهی مطلق، مانع از شانه خالی کردن از مسئولیت با ظاهر سازی یا عدم رعایت دقیق احکام می‌شود. در چارچوب سیاق آیات، که به وضع کفارهظهار می‌پردازد، این خاتمه نقشی محوری در تضمین اجرای صحیح احکام ایفا می‌کند. آیه پیشین با اسماء «عفو و غفور» باب توبه را گشوده بود. اکنون آیه سوم راهکار عملی جبران را بیان می‌کند و «خبیر» بودن خداوند، مکمل آن بخشندگی است؛ یعنی خداوند با وجود بخشایشگری، از نحوه عمل بندگان آگاه است و می‌داند چه کسی واقعاً قصد جبران دارد و چه کسی صرفاً به دنبال انجام ظاهری تکلیف است.

در بستر سوره مجادله، که بر محور مقابله با جریان‌های معاند (به‌ویژه منافقان) و تبیین حدود الهی شکل گرفته، این خاتمه پیام مهمی را منتقل می‌کند. سوره به کرات بر علم فراگیر الهی به پنهان و آشکار تأکید دارد. صفت «خبیر» در این آیه، این پیام را به توطئه‌گران و کسانی که قصد دور زدن احکام الهی را دارند، می‌دهد که هیچ عمل یا نیتی از علم خداوند مخفی نمی‌ماند. این آگاهی مطلق، مبنای لزوم تسلیم کامل در برابر اوامر الهی و پرهیز از نفاق است. مراغی می‌نویسد: «خداوند به تمامی اعمال انسان آگاهی کامل دارد و هیچ چیز از آن بر او پنهان نمی‌ماند و خداوند انسان‌ها را بر اساس اعمالشان جزاء خواهد داد» (مراغی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۷). بنابراین، می‌توان گفت که کارکرد اصلی این خاتمه، تأکید بر نظارت دقیق و آگاهی کامل الهی از تمامی اعمال و نیت بندگان، به‌ویژه در اجرای کفاره‌ها، و هشدار به آنان برای انجام صحیح و صادقانه تکلیف است.

۳. ۴. آیه ۶ سوره مجادله: (يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَخْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)

### ۳. ۴. ۱. بررسی واژگان آیه

شه‌ی: واژه «شهادت» از ریشه «شهد» به معنای حضور و آگاهی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۲۱)، که شامل علم از طریق حضور نزد معلوم و مشاهده آن می‌شود. این مفهوم در امور محسوس از طریق دیدن و حس کردن و در امور معقول با حضور معلوم نزد عالم تحقق می‌یابد. مصطفوی بیان می‌کند که شهود دارای مراحل متعددی است که از شهود با چشم آغاز شده و تا شهود صفات الهی امتداد می‌یابد. با این حال، معنای جامع میان تمامی این موارد، حضور همراه با تحقق علم به واسطه یکی از وسایل دخیل در آن است (۱۳۶۸ش، ج ۶، ص ۱۳۳). هنگامی که «شهادت» به خداوند اطلاق می‌شود، به معنای حاضر، بیننده و حافظ است؛ یعنی خداوند بر هر چیزی حاضر، ناظر و گواه است (قرشی‌بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۷۶). غزالی «شهادت» را به «علیم» بازمی‌گرداند، با این تمایز که «علیم» علم مطلق، «خبیر» علم به غیب و «شهادت» علم به امور آشکار و شهادت بر اعمال خلاق در قیامت را نشان می‌دهد (۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۲۶). بنابراین، اسم «شهادت» بر حضور، نظارت و گواهی دائمی خداوند بر همه امور دلالت دارد. این صفت، ترکیبی از علم و حضور است که شامل مشاهده امور آشکار و شهادت بر اعمال بندگان در روز قیامت می‌شود. در نتیجه، خداوند به عنوان «شهادت»، بر هر چیزی حاضر، ناظر و گواه مطلق است و هیچ امری از دایره علم حضوری او خارج نیست.

### ۳. ۴. ۲. تحلیل خاتمه آیه ۶: «وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»

آیه ششم سوره مجادله، پس از تبیین عواقب مخالفت با حدود الهی (مجادله/۵)<sup>۱</sup>، بر صحنه قیامت و حسابرسی عمومی تأکید می‌ورزد. این آیه بیان می‌کند که خداوند همگان را برمی‌انگیزد و به اعمالشان - که خود به دقت احصاء نموده حال آنکه انسان‌ها فراموش کرده‌اند - آگاه می‌سازد. خاتمه آیه «وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» به مثابه تأکید است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۲۳) و پیوندی قاطع و حکیمانه با محتوا و بستر کلی سوره برقرار می‌کند. پس از بیان رستاخیز و آگاهی‌بخشی الهی درباره اعمال حتی فراموش‌شده، ذکر صفت «شهادت» تأکیدی قاطع بر احاطه کامل و بی‌وقفه الهی بر تمامی هستی است؛ چنانکه در تفسیر «نظم الدرر» آمده است که صفت «شهادت» برای خداوند، یعنی او همه‌چیز را با حضور دائمی و مراقبت بی‌نقص زیر نظر دارد و با قدرت مطلق خود، آن را دقیقاً همانطور که می‌خواهد، ثبت و حفظ می‌کند (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص ۴۸۷). در چارچوب سیاق آیات، که به عواقب مخالفت با فرمان خدا می‌پردازد (شهرابی، ۱۴۰۰ش، ص ۱۱۶)، این خاتمه جنبه هشدار و انذار را تقویت می‌کند. آیه پیشین (مجادله/۵) به خواری مخالفان اشاره دارد و اکنون آیه ششم با طرح حضور خداوند به عنوان «شهادت»، این هشدار را به اوج می‌رساند. این امر، به‌ویژه برای کسانی که در آیات بعدی به نجواهای پنهانی و توطئه می‌پردازند، اهمیت مضاعفی دارد و به آنان گوشزد می‌کند که خداوند بر همه چیز گواه است.

در بستر سوره مجادله، که بر محور مقابله با جریان‌های معاند شکل گرفته، این خاتمه پیام مهمی را منتقل می‌کند. این آیه، مفهوم علم الهی را از «سمیع بصیر» (در آیه اول) به «شهادت» بر همه چیز گسترش می‌دهد. این تبیین علم مطلق الهی، برای مؤمنان مایه آرامش و برای منافقان و توطئه‌چینان، هشدار قاطع است. طباطبایی «وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» را تفسیری برای احصاء اعمال بندگان توسط خداوند می‌داند که دلیل آن احاطه کامل و شهود مطلق الهی بر تمامی امور است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۱۸۰). بنابراین، می‌توان گفت که کارکرد اصلی این خاتمه، تأکید بر حضور دائم، نظارت کامل و شهادت مطلق الهی بر تمامی اعمال و نیات بندگان، و تثبیت اصل حسابرسی دقیق در روز قیامت است تا هیچ‌کس نتواند از مسئولیت اعمال فراموش‌شده‌اش شانه خالی کند.

۳. ۵. آیه ۷ سوره مجادله: (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)

### ۳. ۵. ۱. بررسی واژگان آیه

**علیم:** واژه «علیم»، صیغه مبالغه و به معنای «بسیار دانا» است که به آگاهی و ادراک حقایق امور اشاره دارد. این ادراک شامل شناخت ذات و ماهیت اشیاء و نیز اثبات یا نفی وجود آن‌هاست. خداوند به این دلیل «علیم» نامیده می‌شود که هیچ چیز بر او پوشیده نیست و علم او احاطه کامل بر همه چیز دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۸۰). در لغت، «علم» نقیض جهل است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۱۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۱۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۸، ص ۲۰۵). این واژه همچنین

۱. «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَبُتُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ» (مجادله/۵).

به احاطه و حضور کامل اشیاء نزد عالم تعبیر شده است؛ لذا، در مورد خداوند متعال، بر احاطه همه جانبه و فراگیر او بر تمامی اشیاء، اشخاص و شئون هستی دلالت دارد (همان، ج ۸، ص ۲۰۶؛ رمضان‌ی گیلانی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۸۲).

### ۳.۵.۲. تحلیل خاتمه آیه ۷: «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

آیه هفتم سوره مجادله، با اشاره به علم فراگیر الهی، بیان می‌کند که خداوند از هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، آگاه است. این آیه با مثال نجوا که خداوند همواره با نجواکنندگان است، این علم مطلق را آشکارتر ساخته و بر آگاه ساختن آنان از اعمالشان در روز قیامت تأکید می‌کند. به عبارتی دیگر علت اینکه خداوند همواره در هر نجوا حضور دارد، علم مطلق و فراگیر او بر تمام موجودات آسمان‌ها و زمین است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۹، ص ۱۸۴). خاتمه آیه با عبارت «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» پیوندی حکیمانه با محتوای آیه و بستر سوره برقرار می‌سازد. پس از بیان احاطه علم الهی بر موجودات و به‌ویژه نجواها، ذکر صفت «علیم» تأکیدی نهایی و جامع بر این علم فراگیر است. صفت «علیم» در انتهای این آیه در مقام هشدار به محاذ کنندگان است و خداوند بر آنان احاطه دارد و هر جا با هر کس نجوا می‌کنند، او حاضر است و می‌بیند و می‌شنود (صبوحی طسوجی، ۱۳۹۹ ش، ج ۳، ص ۳۹). خداوند از اعمال، نیت‌ها، افکار و پنهانی‌ترین نجواها کاملاً باخبر است و این علم، مبنای حسابرسی دقیق در قیامت خواهد بود. در چارچوب سیاق آیات، که به عواقب مخالفت با خدا می‌پردازد، این خاتمه جنبه هشدار و انذار را تقویت می‌کند. آیه پیشین (مجادله/۶) به شهادت خداوند بر اعمال فراموش شده پرداخت. اکنون آیه هفتم، با تأکید بر علم مطلق الهی، مبنای آن شهادت را تبیین کرده و هشدار را به اوج می‌رساند. این امر، به‌ویژه برای کسانی که در ادامه سوره به نجواهای گناه‌آلود و توطئه‌ها می‌پردازند، اهمیت دارد و به آنان گوشزد می‌کند که خداوند «بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» است.

در بستر سوره مجادله، که بر محور مقابله با جریان‌های معاند شکل گرفته، این خاتمه پیام مهمی را منتقل می‌کند. در این سوره، مفهوم علم و احاطه الهی از «سمیع بصیر» (در ابتدای سوره) تا «خبیر» و «شهید» و اکنون «علیم» گسترش می‌یابد. این علم مطلق، برای مؤمنان مایه آرامش و برای منافقان و توطئه‌چینان، هشدار قاطع است؛ چنانکه در تفسیر آمده است: عبارت «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» دلالت بر علم مطلق و فراگیر الهی دارد و خداوند متعال، از تمامی امور، اعم از آنچه ذکر شده و نشده، آگاهی بی‌نهایت دارد (بقاعی، ۱۴۲۷ ق، ج ۷، ص ۴۹۱) و این علم تام، او را بر همه چیز «شهید» قرار می‌دهد؛ امری که به منزله هشدار از گناهان و تشویقی برای طاعات عمل می‌کند (خطیب شربینی، ۱۴۲۵ ق، ج ۴، ص ۲۳۸). بنابراین، می‌توان گفت که کارکرد اصلی این خاتمه، تأکید قاطع بر علم مطلق و فراگیر الهی بر تمام هستی، به‌ویژه نجواهای پنهانی، است تا هم اطمینانی برای مؤمنان و هم هشدار جدی برای توطئه‌گران باشد و بر حتمیت حسابرسی در روز قیامت تأکید ورزد.

۳.۶. آیه ۱۱ سوره مجادله: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ أَمْنًا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)

### ۳.۶.۱. تحلیل خاتمه آیه ۱۱: «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

آیه یازدهم سوره مجادله، یکی از آداب مهم معاشرت، یعنی گشودن جا در مجالس را تبیین می‌کند؛ سیاق آیه نشان می‌دهد که نزول آن برای ادب‌آموزی به اصحابی بود که در مجلس پیامبر (ص) جای کافی برای تازه‌واردان فراهم نمی‌کردند؛ با این حال، هرچند این دستور در بستری خاص نازل شده، اما حکمی عمومی و فراگیر است که به آن مورد خاص محدود نشده و برای تمامی اجتماعات کاربرد دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۹، ص ۱۸۸). خاتمه آیه با عبارت «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»، پس از بیان دستورات

آداب مجالس و وعده پاداش، مضمون آیه را تاکید می‌کند (همان) و از آنجا که برخی این آداب را با میل و برخی با اکراه یا ریا انجام می‌دهند، آیه با این خاتمه، پایان می‌یابد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲۳، ص ۴۴۲) تا بر احاطه کامل الهی بر اعمال، نیت و پنهانی‌ترین جوانب رفتار بندگان دلالت کند و مانع از ریاکاری شود. در چارچوب سیاق آیات، این خاتمه نقشی محوری در تضمین اجرای خالصانه احکام ایفا می‌کند. این بخش از سوره، پس از افشای نجوای شیطانی منافقان، به تبیین وظایف مؤمنان می‌پردازد. در فضای نفاق، «خبیر» بودن خداوند اهمیت مضاعفی دارد؛ زیرا او هم از توطئه‌های پنهانی و هم از نیت‌های پنهان در رعایت آداب ظاهری باخبر است. این صفت به مؤمنان اطمینان می‌دهد که خداوند ناظر بر جزئیات است و ارتقاء درجات اهل علم و ایمان را بر اساس شایستگی حقیقی آنان، که خود از آن آگاه است، انجام می‌دهد.

در بستر سوره مجادله، که بر محور مقابله با جریان‌های معاند و تمایز میان مؤمنان حقیقی و غیرمؤمنان شکل گرفته، این خاتمه پیام مهمی را منتقل می‌کند. صفت «خبیر» به توطئه‌گران هشدار می‌دهد که هیچ عمل یا نیتی از علم خداوند مخفی نمی‌ماند و مؤمنان را به خلوص نیت تشویق می‌کند؛ چنانکه ابن‌عاشور می‌نویسد: «عبارت «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» بیانگر آن است که خداوند متعال به تمامی اعمال شما و نیز به نیت‌های متفاوت شما در اطاعت و پیروی از فرامین الهی، علم کامل و احاطه جامع دارد» (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۳۸). بنابراین، می‌توان گفت که کارکرد اصلی این خاتمه، تأکید بر نظارت دقیق الهی بر اعمال و نیت، هشدار در مورد انجام صادقانه تکالیف، و تضمین این است که وعده الهی به ارتقاء درجات، بر اساس شایستگی حقیقی است که خداوند از آن «خبیر» است.

**۳. ۷. آیه ۱۲ سوره مجادله: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)**

### ۳. ۷. ۱. بررسی واژگان آیه

**رحیم:** واژه «رحیم» از ریشه «رَحِمَ» به معنای رقت و عطوفت است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۹۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۴، ص ۸۹). راغب اصفهانی رحمت خداوند را انعام و بخشش، و رحمت بندگان را عطوفت و مهربانی می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۳۴۸-۳۴۷؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۷۰). هنگامی که «رحیم» در مورد خداوند به کار می‌رود، به معنای یک واکنش منفعلانه نیست، بلکه شامل قصد آگاهانه، اراده فعال و توجه حقیقی خداوند به نیازمندان است؛ یعنی خداوند با علم و اختیار کامل، خیر و نیکی را به بندگان خود افزوده می‌کند (غزالی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۲).

### ۳. ۷. ۲. تحلیل خاتمه آیه ۱۲: «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

آیه دوازدهم سوره مجادله، در ادامه تبیین وظایف مؤمنان، حکم جدیدی وضع می‌کند: مؤمنان پیش از نجوا با پیامبر صدقه‌ای بپردازند؛ عملی که بهتر و پاک‌تر توصیف شده است. این آیه دو نکته را بیان می‌کند: اول، صدقه دادن پیش از گفتگوی خصوصی با پیامبر (ص) برای تطهیر دل‌ها و به سود بندگان است؛ دوم، این حکم فقط برای افراد توانمند مالی است و نیازمندان از آن معافاند (خویی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۹۶). سپس، با در نظر گرفتن احوال مؤمنان، استثنایی قائل می‌شود: «فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». این خاتمه، پیوندی عمیق و امیدبخش با محتوای آیه و بستر کلی سوره برقرار می‌سازد. پس از وضع حکمی که ممکن است برای برخی دشوار باشد، ذکر اسماء «غفور» و «رحیم» بلافاصله پس از شرط عدم توانایی، گستردگی رحمت الهی و فهم او از محدودیت‌های بندگان را نشان می‌دهد. این ترکیب بیانگر آن است که خداوند قصد مشقت ندارد و کسانی را که از روی عجز

نمی‌توانند این شرط را به جا آورند، با بخشش و رحمت خود مؤاخذه نمی‌کند. در چارچوب سیاق آیات، این خاتمه نقشی محوری در ایجاد تعادل میان نظم‌بخشی اجتماعی و رحمت الهی ایفا می‌کند. پس از تقبیح نجوهای شیطانی منافقان (مجادله/۸)<sup>۲</sup>، این آیه با شرط صدقه، نوعی غربال برای جداسازی نجوهای ضروری از بی‌اهمیت را ایجاد می‌کند. اما رحمت و غفران الهی در پایان آیه، تضمین می‌کند که این غربال، مانع دسترسی فقراي مؤمن به پیامبر و طرح مسائل مهمشان نخواهد شد. در واقع این حکم، وسیله‌ای برای آزمایش ایمان و ارزش انسان‌ها بود و انفاق برای گفتگو با پیامبر (ص)، موجب تکامل روحی و معنوی آنان می‌شد (همان، ص ۴۹۷).

در بستر سوره مجادله، که بر محور مقابله با جریان‌های معاند و تمایز میان مؤمنان حقیقی و غیرمؤمنان است، این خاتمه پیام مهمی را منتقل می‌کند. این صفات به مؤمنان می‌آموزند که خداوند در وضع احکام، همواره مصلحت و توانایی بندگان را در نظر می‌گیرد. این رویکرد، در تقابل با سرسختی منافقان قرار گرفته و نشان می‌دهد احکام الهی برای آسانی و پاکی جامعه است، نه مشقت. خداوند با کسانی که با صداقت، حتی در ناتوانی، به سوی او روی می‌آورند، با رأفت برخورد می‌کند. مفسران نیز بر این نکته تأکید دارند؛ چنانکه طوسی می‌نویسد: «عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» بیانگر وسعت مغفرت و رحمت الهی است. این آیه شریفه دلالت بر آن دارد که خداوند متعال، قصور و ترک برخی اعمال را از جانب انسان می‌پوشاند و مورد مغفرت قرار می‌دهد. افزون بر این، رحمت و اسعه خویش را شامل حال بندگان می‌گرداند و نعمات بی‌شمار خود را بر ایشان ارزانی می‌دارد» (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۵۲). بنابراین، می‌توان گفت که کارکرد اصلی این خاتمه، تأکید بر رحمت و مغفرت بی‌کران الهی برای کسانی است که از روی ناتوانی مالی قادر به انجام یک تکلیف نیستند، تا این حکم، مانع دسترسی آن‌ها به پیامبر نشود و در عین حال، نظم و پاکی در نجوها حفظ گردد.

### ۳.۷.۳. تفاوت سیاقی تکرار اسم «غفور»

در آیه ۲: «وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ غَفُورٌ» در پی بیان حکم ظهار که عملی «منکر و زور» (ناپسند و دروغ) بود، آمده بود. در آنجا، «عفو» و «غفور» بودن خداوند، بر بخشش و آمرزش یک گناه بزرگ گذشته (ظهار) و گشودن باب توبه و جبران تأکید داشت. این اسماء، زمینه را برای وضع کفاره ظهار فراهم کردند و نشان دادند که خداوند با وجود شدت گناه، آماده بخشش کسانی است که از کرده خود پشیمان شده و به سوی او بازگردند. در آیه ۱۲: «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» در پی وضع یک حکم جدید (پرداخت صدقه قبل از نجوا) و استثنا قائل شدن برای عدم توانایی در انجام این حکم مطرح می‌شود. در این سیاق، «غفور» بودن خداوند، همراه با «رحیم»، بر رحمت و بخشش او نسبت به ناتوانی انسان در انجام یک تکلیف مالی تأکید دارد، نه لزوماً آمرزش یک گناه بزرگ. اینجا، خداوند ناتوانی مالی را می‌بخشد و راه گفت‌وگو با پیامبر را برای فقرا نیز باز می‌گذارد. به عبارت دیگر، در آیه ۲، محوریت بر آمرزش گناهی بود که پیش از نزول حکم کامل انجام شده بود، در حالی که در آیه ۱۲، محوریت بر رحمت و بخشش در ناتوانی از انجام یک تکلیف جدید است تا باعث مشقت نشود. هر دو مورد بر جنبه‌های رحمت الهی دلالت دارند، اما نوع بخشش و دلیل آن در هر سیاق متفاوت است: در اولی، بخشش از گناه؛ در دومی، بخشش از ناتوانی در انجام تکلیف.

۲. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعِدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيُتْسِ الْمَصِيرُ» (مجادله/۸).

۳. ۸. آیه ۱۳ سوره مجادله: (اَشْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَاِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَاَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ)

### ۳. ۸. ۱. تحلیل خاتمه آیه ۱۳: «وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

آیه سیزدهم سوره مجادله، ضمن نسخ کردن حکم صدقه در آیه قبل، مؤمنان را به شدت مورد عتاب قرار می‌دهد، چراکه به جز علی بن ابی طالب (ع) که ده بار صدقه داد و نجوا کرد، سایرین به منظور نپرداختن صدقه، به کلی از گفت‌وگوی خصوصی با رسول خدا (ص) صرف‌نظر کرده بودند؛ بنابراین، نزول این آیه و نسخ حکم پیشین، واکنشی به این امتناع عمومی بود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۱۸۹). این آیه با عبارت پایانی «وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» خاتمه می‌یابد که پیوندی قاطع و حکیمانه با محتوای آیه برقرار می‌سازد. پس از تخفیف حکم صدقه و بازگرداندن توجه به دستورات اصلی دین، ذکر صفت «خبیر» بر احاطه کامل الهی بر تمامی اعمال و نیت تأکید می‌کند. این آگاهی، کیفیت انجام واجبات اساسی و صداقت نیت در اجرای آن‌ها را در بر می‌گیرد. در چارچوب سیاق آیات، این خاتمه نقشی محوری در تضمین اجرای خالصانه احکام الهی دارد. حکم صدقه، محکی برای سنجش اهمیت نجواها بود. با تخفیف این حکم، ممکن بود گمان رود نظارتی بر اعمال نیست؛ اما «خبیر» بودن خداوند این گمان را باطل کرده و بر لزوم خلوص نیت در انجام وظایف اساسی تأکید می‌کند. این صفت به مؤمنان اطمینان می‌دهد که حتی پس از تخفیف یک حکم، خداوند ناظر بر جزئیات است و بر اساس علم کامل خود پاداش می‌دهد.

در بستر سوره مجادله، که بر تمایز میان مؤمن حقیقی و منافق متمرکز است، این خاتمه اهمیت ویژه دارد. تأکید آیه بر پایبندی به دستورات اصلی دین است و صفت «خبیر» بیانگر آن است که خداوند به خوبی می‌داند چه کسی به راستی به این دستورات پایبند است و چه کسی تنها به ظاهر بسنده می‌کند. این امر مؤمنان را به خلوص نیت تشویق می‌کند تا در مقابل ظاهرگرایی منافقان، تمایز یابند. جزایری می‌نویسد: «عبارت «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» دلالت بر احاطه کامل خداوند بر تمامی اعمال انسان‌ها دارد. این آگاهی کامل، مستلزم مراقبت و تقوای الهی در اطاعت از دستورات خداوند و رسول اوست. از این رو، پیام این آیه آن است که با مراقبت از خداوند در طاعت او و اطاعت از رسولش، می‌توان به رستگاری و فلاح دست یافت. این رستگاری، شامل نجات از عذاب دوزخ و ورود به بهشت، که سرای نیکوکاران و ابرار است، خواهد بود» (جزایری، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۹۴). بنابراین، می‌توان گفت که کارکرد اصلی این خاتمه، تأکید بر نظارت جامع الهی بر اعمال، به‌ویژه در اجرای وظایف بنیادین پس از تخفیف یک حکم خاص، و هشدار برای انجام صادقانه تکالیف است تا تمایز میان مؤمن حقیقی و منافق آشکار شود.

### ۳. ۸. ۲. تفاوت سیاقی تکرار اسم «خبیر»

اسم «خبیر» در این سوره سه بار و در هر مورد با تأکیدی متفاوت به کار رفته است که نشان‌دهنده عمق نظارت الهی بر جنبه‌های گوناگون اعمال است. در آیه ۳، پس از بیان حکم دقیق کفاره ظهار، این عبارت بر آگاهی خداوند از دقت در اجرای یک تکلیف شرعی خاص تأکید دارد؛ یعنی خداوند می‌بیند که آیا حکم با تمام جزئیات زمانی و عملی آن رعایت می‌شود یا خیر. در آیه ۱۱، که به آداب اجتماعی و وعده ارتقاء درجات می‌پردازد، «خبیر» بودن خداوند بیشتر ناظر بر خلوص نیت و شایستگی باطنی افراد است. خداوند از انگیزه واقعی پشت اعمال ظاهری آگاه است و درجات را بر اساس استحقاق حقیقی اعطا می‌کند. اما در آیه ۱۳، پس از تخفیف حکم صدقه و بازگرداندن توجه به دستورات دین، این عبارت بر آگاهی از پایبندی مستمر و حقیقی به اصول بنیادین دین دلالت دارد. خداوند می‌آزماید که آیا مؤمنان پس از برداشته شدن یک تکلیف سخت، به وظایف اصلی خود با همان جدیت

پایبند می‌مانند یا خیر. به عبارت دیگر، در آیه ۳، «خبیر» به دقت در اجرای یک حکم خاص اشاره داشت؛ در آیه ۱۱، به خلوص نیت در آداب اجتماعی و شایستگی برای ارتقاء؛ و در آیه ۱۳، به پایبندی مستمر و حقیقی به دستورات اساسی دین پس از تخفیف یک حکم فرعی. هر سه کاربرد بر احاطه الهی بر اعمال دلالت دارند، اما دامنه و نوع تمرکز احاطه در هر سیاق متفاوت است.

### ۳.۹. آیه ۲۱ سوره مجادله: (كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ)

#### ۳.۹.۱. بررسی واژگان آیه

**قوی:** واژه «قوی» در لغت به معنای نیرومندی و مرتبه شدید قدرت است و در مقابل ضعیف قرار می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۳؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۶۸). در مورد خداوند متعال، «قوی» به کمال قدرت مطلق او اشاره دارد؛ این قدرت شامل توانایی بر ایجاد هر اثری در تمامی ممکنات و عدم تأثیرپذیری از هیچ مخلوقی است. این صفت بیانگر آن است که هیچ عاملی نمی‌تواند بر اراده و فعل الهی غالب شود یا آن را محدود سازد (فخر رازی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۹۵).

**عزیز:** واژه «عزیز» در لغت به معنای هر چیزی است که یافتن آن دشوار باشد و به دلیل کمیابی، دستیابی به آن سخت و نفوذناپذیر است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۷۶). ریشه این کلمه نیز به معنای «قوت، شدت و غلبه» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۷۴). راغب اصفهانی «عزیز» را کسی می‌داند که شکست می‌دهد، اما خود مقهور نمی‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۳). در مورد خداوند متعال، «عزیز» به معنای بی‌نظیر، غلبه‌کننده، شکست‌ناپذیر، قوی و شدید، و عزت‌بخش است (فخر رازی، ۱۴۰۶ق، صص ۱۹۴-۱۹۵). این معانی همگی بر قدرت، غلبه، بی‌نظیری و عدم امکان نفوذ یا شکست در برابر ذات الهی تأکید دارند.

#### ۳.۹.۲. تحلیل خاتمه آیه ۲۱: «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»

آیه بیست و یکم سوره مجادله، پس از افشای ماهیت کسانی که با دشمنان خدا دوستی می‌کنند (آیات ۱۴ تا ۲۰)، بیان می‌کند که بر اساس حکم و قضای ازلی الهی، غلبه و پیروزی نهایی برای خداوند و فرستادگان او، چه از طریق برهان و حجت و چه با ابزارهای قدرت، مقدر شده است؛ چراکه خداوند بر یاری پیامبرانش توانا و بر دشمنانش شکست‌ناپذیر است (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۸، ص ۵۸). این آیه با عبارت پایانی «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» به اتمام می‌رسد که پیوندی مستحکم و اطمینان‌بخش با محتوای آیه و بستر سوره برقرار می‌سازد. پس از اعلام این وعده قطعی، ذکر اسماء «قوی» و «عزیز»، تأکیدی محکم بر توانایی و اراده مطلق الهی برای تحقق این وعده است. این ترکیب، تضمین‌کننده غلبه و پیروزی نهایی است. در چارچوب سیاق آیات، این خاتمه نقشی حیاتی در تبیین سرنوشت گروه دوستدار دشمنان خدا ایفا می‌کند. پس از توصیف آنان به عنوان «حزب شیطان» (مجادله/۱۹)<sup>۳</sup>، این وعده قطعی پیروزی، عاقبت نهایی آنان را مشخص می‌کند: آن‌ها محکوم به شکست‌اند، زیرا در برابر قدرت و عزت بی‌نهایت خداوند، هیچ نیرویی تاب مقاومت ندارد. «قوی» و «عزیز» بودن خداوند، تضمینی است برای اینکه تمامی توطئه‌های حزب شیطان محکوم به نابودی است و به مؤمنان اطمینان قلبی می‌بخشد تا در مسیر حق پایدار بمانند.

۳. «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله/۱۹).

در بستر سوره مجادله، که بر محور مقابله با جریان‌های معاند و تمایز میان حزب‌الله و حزب‌الشیطان شکل گرفته، این خاتمه پیام مهمی را منتقل می‌کند. این صفات بیانگر آن است که خداوند نه تنها بر تمامی اعمال آگاه است (چنانکه در صفات «شهید»، «علیم» و «خبیر» گذشت)، بلکه قدرت مطلق برای اجرای احکام و تحقق وعده‌های خود را نیز داراست. این امر، نهایتاً به تضمین برتری نهایی حزب خدا می‌انجامد. حقی بروسوی می‌نویسد که صفات «قوی» و «عزیز» بیانگر قدرت مطلق و شکست‌ناپذیری خداوند است؛ «قوی» به معنای عدم ضعف در ذات و افعال الهی و «عزیز» دلالت بر این دارد که هیچ نیرویی نمی‌تواند بر اراده الهی غلبه کند (بی‌تا، ج ۹، ص ۴۱۱). بنابراین، می‌توان گفت که کارکرد اصلی این خاتمه، تأکید قاطع بر قدرت مطلق و شکست‌ناپذیری الهی به عنوان تضمین‌کننده وعده حتمی پیروزی، و مایه اطمینان برای مؤمنان و هشدار نهایی برای حزب شیطان است که عاقبت دوستی با جبهه باطل، جز شکست نخواهد بود.

## نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل اسماء الهی در پایان آیات سوره مجادله، مشخص شد که انتخاب این اسماء در پایان هر آیه، به هیچ وجه بر اساس تصادف نبوده، بلکه همگی بر اساس یک منطق حکیمانه و راهبردی طراحی شده‌اند. برای نمونه، در آیه نخست، «سمیع بصیر» برای تأکید بر احاطه کامل خداوند بر گفتگوی پنهانی به کار رفت. در پی تشریح حکم ظهار، اسماء «عفو» و «غفور» (آیه ۲) برای ایجاد تعادل میان سختی حکم و امید به بخشش الهی انتخاب شدند، در حالی که «خبیر» (آیه ۳) بر لزوم دقت در اجرای همین حکم نظارت می‌کند. در میانه سوره، برای مقابله با نجوای منافقان، اسم «علیم» (آیه ۷) علم مطلق الهی را به رخ می‌کشد و «شهید» (آیه ۸) بر حضور و گواهی دائمی او بر اعمال تأکید دارد. در نهایت، اسماء «قوی» و «عزیز» در پایان سوره (آیه ۲۱) به عنوان تضمینی قطعی برای پیروزی جبهه حق عمل می‌کنند.

از جمع‌بندی این یافته‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که چینش اسماء الهی در پایان آیات سوره مجادله، بخشی از یک راهبرد معنایی منسجم برای تحقق اهداف سوره است. این اسماء صرفاً مُهر تأیید یا زینتی برای پایان آیات نیستند، بلکه ابزارهایی فعال و پویا با کارکردهای چندگانه‌اند. آن‌ها از یک سو با تأکید بر نظارت مطلق الهی (با اسمانی چون سمیع، بصیر، علیم، خبیر، شهید)، جریان نفاق و «مُحاده» (دشمنی) با خدا و رسول را مهار می‌کنند؛ و از سوی دیگر با به کارگیری اسماء رحمت (عفو، غفور، رحیم)، مسیر توبه و اصلاح را برای مؤمنان باز نگه می‌دارند و تعادلی میان تشریع و رأفت برقرار می‌سازند. در نهایت، این ساختار هدفمند نشان می‌دهد که پایان آیات، نقشی کلیدی در تقویت پیام‌های اعتقادی، تشریعی و تربیتی سوره ایفا کرده و انسجام درونی متن قرآن را در سطحی عمیق به اثبات می‌رسانند. این منطق حکیمانه، الگویی برای فهم ساختار دیگر سوره‌های قرآن نیز فراهم می‌آورد.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمودبن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن بابویه، محمدبن علی، ترجمه عیون اخبار الرضا (ع)، مترجم: مستفید، حمیدرضا؛ غفاری، علی اکبر، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.
۴. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۶. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۷. ابوشبهه، محمد، المدخل لدراسة القرآن الكريم، قاهره: مكتبة السنة، ۱۴۲۳ق.
۸. باقلائی، ابوبكر، اعجاز القرآن، محقق: صقر، سيد احمد، مصر: دار المعارف، چاپ پنجم، ۱۹۹۷م.
۹. بقاعی، برهان الدين، نظم الدرر في تناسب الآيات و السور، محقق: عبدالرزاق غالب، مهدی، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۷ق.
۱۰. بنت الشاطی، عائشه، الإعجاز البياني للقرآن ومسائل ابن الأزرق، مصر: دار المعارف، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۱۱. جزایری، ابوبكر جابر، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، مدينه: مكتبة العلوم والحكم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۲. جوهری، ابونصر، (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، محقق احمد عبدالغفور، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ چهارم.
۱۳. حجازی، محمد محمود، التفسير الواضح، بيروت: دار الجيل، چاپ دهم، ۱۴۱۳ق.
۱۴. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسير روح البيان، لبنان: دار الفكر، چاپ اول، بی تا.
۱۵. حوّی، سعید، الاساس فی التفسير، قاهره: انتشارات دار السلام، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۱۶. حیدری، کمال، منطق فهم القرآن، قم: دار فراقده، ۱۴۳۳ق.
۱۷. خطابی، حمد بن محمد، بیان اعجاز القرآن، محقق: خلف الله، محمد؛ سلام، محمد زغلول، مصر: دار المعارف، چاپ سوم، ۱۹۷۶م.
۱۸. خطیب شریینی، محمد بن احمد، تفسير السراج المنیر، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۲ش.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، محقق: داوودی، صفوان عدنان، بيروت-دمشق: دارالقلم، الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۱. رافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن و البلاغة النبویة، بيروت: دار الكتاب العربی، چاپ هشتم، ۱۴۲۵ق.
۲۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (۱)، قم: جامعة المصطفی العالمیة، ۱۳۸۷ش.
۲۳. رّمّانی، علی بن عیسی، (۱۳۸۷ق)، النکت فی إعجاز القرآن، قاهره: دار المعارف، چاپ دوم.
۲۴. رمضان گیلانی، رضا، درآمدی بر اسماء الهی از دیدگاه قرآن و عرفان، قم: نسیم حیات، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۲۵. زحیلی، وهبه، التفسير المنیر فی العقيدة و الشریعة و المنهج، دمشق: دار الفكر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۲۶. زركشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۲۷. سیوطی، جلال الدين، الإیتقان فی علوم القرآن، لبنان: دار الكتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۲۸. شهرابی، مریم، كشف استدلالی غرض سوره مجادله و پیوستگی آیات آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا (س)، ۱۴۰۰ش.
۲۹. صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق: دار الرشید مؤسسة الايمان، ۱۴۱۸ق.
۳۰. صبحی طسوجی، علی، تدبر در قرآن کریم: حزب مفصل (سوره های مجادله تا تغابن) همراه با استناد و استدلال، قم: تدبر در کلام وحی و سیره ائمه اطهار، ۱۳۹۹ش.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، محقق: حسینی اشکوری، احمد، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، بی تا.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بيروت: احیاء التراث العربی، ۱۳۶۴ق.

۳۶. عسکری، حسن بن عبد الله، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجديدة، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۳۷. علوی مهر، حسین، مسئله وحی و پاسخ به شبهات آن، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۲ش.
۳۸. غزالی، ابوحامد، المقصد الأسنى فی شرح معانی اسماء الله الحسنى، قبرس: الجفان والجابی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۹. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، لوامع البینات؛ شرح اسماء الله تعالی و الصفات، قاهره: مكتبة الكلمات الازهرية، ۱۴۰۶ق.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۴۱. فیض کاشانی، محسن، تفسیر صافی، تهران: مكتبة الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
۴۲. قحطانی، سعید بن علی، شرح اسماء الله الحسنى فی ضوء الكتاب والسنة، ریاض: مطبعة سفیر، بی تا.
۴۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۴۴. قرشی بنایی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
۴۵. قشیری، عبدالکریم، شرح اسماء الله الحسنى، قاهره: دار الحرم للتراث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۶. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۴۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش.
۵۰. مؤدب، رضا، اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت علیهم السلام و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، قم: احسن الحديث، ۱۳۷۹ش.